

سند استراتژی امنیت ملی آمریکا از بسیاری جهات اهمیت دارد. نخست اینکه پیامی است که آمریکا به همه کشورهای دنیا ارسال می‌کند و چارچوب‌های سیاست‌های خود را اعلام می‌کند. دوم اینکه از آنجایی که آمریکا قدرت غالب در سراسر جهان است، بنابراین سیاست‌هایش نیز به‌طور طبیعی برای سراسر جهان اثرگذار است. بنابراین این سند می‌تواند بر روی استراتژی دیگر کشورهای جهان نیز اثرگذار باشد. روزنامه هم‌میهن، با هدف اطلاع‌رسانی، متن این سند را بدون هیچ حذف و اضافه‌ای منتشر می‌کند.

استراتژی آمریکا چیست؟

۱. چگونه «استراتژی» آمریکا به بیراهه رفت

برای اطمینان از اینکه آمریکا برای دهه‌های آینده قوی‌ترین، ثروتمندترین، قدرتمندترین و موفق‌ترین کشور جهان باقی بماند، کشور ما به یک استراتژی منسجم و متمرکز برای نحوه تعامل با جهان نیاز دارد و برای رسیدن به این هدف، همه آمریکایی‌ها باید بدانند که دقیقاً چه کاری را انجام می‌دهیم و چرا.

«استراتژی» یک برنامه مشخص و واقع‌بینانه است که ارتباط اساسی بین اهداف و ابزارها را توضیح می‌دهد: این برنامه از ارزیابی دقیق آنچه مطلوب است و ابزارهای موجود یا ابزارهایی که می‌توانند به طور واقع‌بینانه ایجاد شوند تا به نتایج مطلوب برسند، آغاز می‌شود.

یک استراتژی باید ارزیابی، دسته‌بندی و اولویت‌بندی داشته باشد. هر کشور، منطقه، موضوع یا آرمانی - هر چقدر هم که ارزشمند باشد - نمی‌تواند محور استراتژی آمریکا باشد. هدف سیاست خارجی، حفاظت از منافع ملی اصلی است؛ این تنها محور این استراتژی است.

استراتژی‌های آمریکا از پایان جنگ سرد تاکنون ناکام بوده‌اند - این استراتژی‌ها فهرست‌های طولانی از آرزوها یا حالت‌های هدف مطلوب بوده‌اند؛ به وضوح آنچه را که می‌خواهیم تعریف نکرده‌اند، بلکه در عوض کلیشه‌های مبهمی را بیان کرده‌اند و اغلب در مورد آنچه باید بخواهیم، اشتباه قضاوت کرده‌اند.

پس از پایان جنگ سرد، نخبگان سیاست خارجی آمریکا خود را متقاعد کردند که سلطه دائمی آمریکا بر کل جهان به نفع کشور ماست. با این حال، امور سایر کشورها تنها در صورتی مورد توجه ماست که فعالیت‌های آنها مستقیماً منافع ما را تهدید کند.

نخبگان ما در مورد تمایل آمریکا به تحمل همیشگی مسئولیت‌های جهانی که مردم آمریکا هیچ ارتباطی بین آنها با منافع ملی نمی‌دیدند، به شدت اشتباه محاسبه کردند. آنها توانایی آمریکا را برای تأمین مالی همزمان یک دولت عظیم رفاهی-نظارتی-اداری در کنار یک مجموعه عظیم نظامی، دیپلماتیک، اطلاعاتی و کمک‌های خارجی، بیش از حد ارزیابی کردند.

آنها قمارهای بسیار نادرست و مخربی را بر روی جهانی شدن و به اصطلاح «تجارت آزاد» بنا نهادند که طبقه متوسط و پایگاه صنعتی که برتری اقتصادی و نظامی آمریکا به آن وابسته است را از بین برد. آنها به متحدان و شرکا اجازه دادند تا هزینه دفاع از خود را بر دوش مردم آمریکا بیندازند و گاهی اوقات ما را درگیر درگیری‌ها و جنجال‌هایی کنند که برای منافع آنها مهم است اما برای منافع ما حاشیه‌ای یا بی‌ربط است و آنها سیاست آمریکا را به شبکه‌ای از نهادهای بین‌المللی وابسته کردند؛ که برخی از آنها کاملاً ضدآمریکایی هستند و بسیاری دیگر از اجزای این استراتژی به دلیل فراملی‌گرایی صریحاً به دنبال انحلال حاکمیت فردی دولت بودند. در مجموع، نخبگان ما نه تنها یک هدف اساساً نامطلوب و غیرممکن را دنبال کردند، بلکه با انجام این کار، ابزار لازم برای دستیابی به آن هدف را تضعیف کردند: شخصیت ملت ما که قدرت، ثروت و نجابت آن بر اساس آن بنا شده بود.

2. اصلاح ضروری و مورد نظر رئیس‌جمهور ترامپ

همه این اشتباهات قابل اجتناب بود. دولت اول ترامپ ثابت کرد که با رهبری صحیح و انتخاب‌های درست، می‌توان - و باید - از همه موارد فوق اجتناب کرد و به بسیاری از موارد دیگر دست یافت. او و تیمش با موفقیت نقاط قوت بزرگ آمریکا را برای اصلاح مسیر و شروع عصر طلایی جدید برای کشورمان به کار گرفتند. ادامه دادن ایالات متحده در آن مسیر، هدف اصلی دولت دوم رئیس‌جمهور ترامپ و این سند است.

سوالات پیش روی ما اکنون این است:

1) ایالات متحده چه باید بخواهد؟

2) ابزارهای موجود ما برای رسیدن به آن چیست؟

۳ (چگونه می‌توانیم اهداف و ابزارها را در یک استراتژی امنیت ملی پایدار پیوند دهیم؟
ما به طور کلی چه می‌خواهیم؟

اول و مهمتر از همه، ما خواهان بقا و امنیت مداوم ایالات متحده به عنوان یک جمهوری مستقل هستیم که دولت آن حقوق طبیعی و خدادادی شهروندان خود را تضمین می‌کند و رفاه و منافع آنها را در اولویت قرار می‌دهد. ما می‌خواهیم از این کشور، مردم آن، قلمرو آن، اقتصاد آن و سبک زندگی آن در برابر حمله نظامی و نفوذ خصمانه خارجی، چه جاسوسی، چه شیوه‌های تجارت غارتگرانه، قاچاق مواد مخدر و انسان، تبلیغات مخرب و عملیات نفوذ، براندازی فرهنگی یا هر تهدید دیگری برای ملت خود محافظت کنیم.

ما خواهان کنترل کامل بر مرزهای خود، بر سیستم مهاجرت خود و بر شبکه‌های حمل و نقلی هستیم که از طریق آنها مردم - به صورت قانونی و غیرقانونی - وارد کشور ما می‌شوند. ما جهانی می‌خواهیم که در آن مهاجرت صرفاً «منظم» نباشد، بلکه جهانی باشد که در آن کشورهای مستقل برای متوقف کردن جریان‌های جمعیتی بی‌ثبات‌کننده به جای تسهیل ورود آنها، با هم همکاری کنند و کنترل کامل بر اینکه چه کسی را می‌پذیرند و چه کسی را نمی‌پذیرند، داشته باشند.

ما یک زیرساخت ملی مقاوم می‌خواهیم که بتواند در برابر بلایای طبیعی مقاومت کند، در برابر تهدیدات خارجی مقاومت کند و آنها را خنثی کند و از هرگونه رویدادی که ممکن است به مردم آمریکا آسیب برساند یا اقتصاد آمریکا را مختل کند، جلوگیری کرده و یا آن را تضعیف کند. هیچ دشمن یا خطری نباید بتواند آمریکا را در معرض خطر قرار دهد.

ما می‌خواهیم قدرتمندترین، کشنده‌ترین و پیشرفته‌ترین ارتش جهان را استخدام، آموزش، تجهیز کرده و به کار بگیریم تا از منافع ما محافظت کند، از جنگ‌ها جلوگیری کند و - در صورت لزوم - به سرعت و قاطعانه، با کمترین تلفات ممکن برای نیروهای ما، در جنگ‌ها پیروز شود. ما ارتشی می‌خواهیم که در آن هر یک از اعضای ارتش به کشور خود افتخار کنند و به مأموریت خود اطمینان داشته باشند.

ما قوی‌ترین، معتبرترین و مدرن‌ترین بازدارنده هسته‌ای جهان، به علاوه سامانه دفاع موشکی نسل جدید - از جمله گنبد طلایی برای سرزمین مادری آمریکا - را برای محافظت از مردم آمریکا، دارایی‌های آمریکا در خارج از کشور و متحدان آمریکا می‌خواهیم.

ما قوی‌ترین، پویاترین، نوآورانه‌ترین و پیشرفته‌ترین اقتصاد جهان را می‌خواهیم. اقتصاد ایالات متحده سنگ‌بنای سبک زندگی آمریکایی است که نویدبخش و ارائه‌دهنده رفاه گسترده و فراگیر است، تحرک رو به بالا ایجاد می‌کند و به سخت‌کوشی پاداش می‌دهد. اقتصاد ما همچنین سنگ‌بنای موقعیت جهانی ما و پایه و اساس ضروری ارتش ما است.

ما قوی‌ترین پایگاه صنعتی جهان را می‌خواهیم. قدرت ملی آمریکا به یک بخش صنعتی قوی وابسته است که قادر به برآورده کردن نیازهای تولیدی در زمان صلح و جنگ باشد. این امر نه تنها مستلزم ظرفیت تولید صنعتی دفاعی مستقیم، بلکه ظرفیت تولید مرتبط با دفاع نیز می‌باشد. پرورش قدرت صنعتی آمریکا باید به بالاترین اولویت سیاست اقتصادی ملی تبدیل شود.

ما در جهان و از جهان چه می‌خواهیم؟

دستیابی به این اهداف مستلزم بسیج تمام منابع قدرت ملی ماست. با این حال، تمرکز این استراتژی بر سیاست خارجی است. منافع اصلی سیاست خارجی آمریکا چیست؟ ما در جهان و از جهان چه می‌خواهیم؟

ما می‌خواهیم اطمینان حاصل کنیم که نیمکره غربی به طور معقولی پایدار و به اندازه کافی خوب اداره می‌شود تا از مهاجرت گسترده به ایالات متحده جلوگیری کند؛ ما نیمکره‌ای می‌خواهیم که دولت‌های آن با ما علیه تروریست‌های مواد مخدر، کارتل‌ها و سایر سازمان‌های جنایی فراملی همکاری کنند؛ ما نیمکره‌ای می‌خواهیم که عاری از تهاجم خصمانه خارجی یا تهاجم به مالکیت دارایی‌های کلیدی باشد و از زنجیره‌های تأمین حیاتی پشتیبانی کند؛ و ما می‌خواهیم دسترسی مداوم خود را به مکان‌های استراتژیک کلیدی تضمین کنیم. به عبارت دیگر، ما یک «قرائت ترامپی» از دکترین مونرو را اعلام و اجرا خواهیم کرد.

ما می‌خواهیم آسیب‌های مداومی را که بازیگران خارجی به اقتصاد آمریکا وارد می‌کنند، متوقف و معکوس کنیم، در حالی که اقیانوس هند و اقیانوس آرام را آزاد و باز نگه می‌داریم، آزادی ناوبری را در تمام خطوط دریایی حیاتی حفظ می‌کنیم و زنجیره‌های تأمین امن و قابل اعتماد و دسترسی به مواد حیاتی را حفظ می‌کنیم.

ما می‌خواهیم از متحدان خود در حفظ آزادی و امنیت اروپا حمایت کنیم، در عین حال که اعتماد به نفس تمدنی و هویت غربی اروپا را احیا می‌کنیم.

ما می‌خواهیم از تسلط یک قدرت متخاصم بر خاورمیانه، منابع نفت و گاز آن و گلوگاه‌هایی که از آنها عبور می‌کنند، جلوگیری کنیم و در عین حال از ورود به «جنگ‌های ابدی» که ما را در آن منطقه با هزینه گزاف زمین‌گیر کرد، اجتناب کنیم.

ابزارهای موجود آمریکا برای رسیدن به خواسته‌هایمان چیست؟
آمریکا با دارایی‌ها، منابع و مزایای پیشرو در جهان، رشک‌برانگیزترین موقعیت جهان را حفظ می‌کند، از جمله:

یک سیستم سیاسی همچنان چابک که می‌تواند مسیر را اصلاح کند؛
بزرگترین و نوآورترین اقتصاد جهان، که هم ثروتی تولید می‌کند که می‌توانیم در منافع استراتژیک سرمایه‌گذاری کنیم و هم اهرمی بر کشورهای است که می‌خواهند به بازارهای ما دسترسی داشته باشند؛

سیستم مالی و بازارهای سرمایه پیشرو در جهان، از جمله جایگاه دلار به عنوان ارز ذخیره جهانی؛

پیشرفته‌ترین، نوآورانه‌ترین و سودآورترین بخش فناوری جهان که اقتصاد ما را تقویت می‌کند، به ارتش ما برتری کیفی می‌دهد و نفوذ جهانی ما را تقویت می‌کند؛
قدرتمندترین و توانمندترین ارتش جهان؛

شبکه گسترده‌ای از اتحادها، با متحدان و شرکای پیمانی در مهم‌ترین مناطق استراتژیک جهان؛
جغرافیای رشک‌برانگیز با منابع طبیعی فراوان، بدون قدرت رقیب مسلط فیزیکی در نیمکره ما،
مرزهای بدون خطر تهاجم نظامی و سایر قدرت‌های بزرگ که توسط اقیانوس‌های پهناور از هم جدا شده‌اند؛

« قدرت نرم» و نفوذ فرهنگی بی‌نظیر؛

شجاعت، اراده و میهن‌پرستی مردم آمریکا.

استراتژی

۱. اصول

سیاست خارجی رئیس‌جمهور ترامپ عمل‌گرا است بدون اینکه «عمل‌گرا» باشد، واقع‌گرا است بدون اینکه «واقع‌گرا» باشد، اصول‌گرا است بدون اینکه «آرمان‌گرا» باشد، قدرتمند است بدون اینکه «جنگ‌طلب» باشد، و خویشتن‌دار است بدون اینکه «صلح‌طلب» باشد. این سیاست مبتنی بر ایدئولوژی سیاسی سنتی نیست. انگیزه آن بیشتر چیزی است که برای آمریکا مفید باشد؛ یا به طور خلاصه، «اول آمریکا».

رئیس‌جمهور ترامپ ثابت کرده است که سیاست‌های خارجی، دفاعی و اطلاعاتی آمریکا باید توسط اصول اساسی زیر هدایت شوند:

تعریف متمرکز از منافع ملی: حداقل از پایان جنگ سرد، دولت‌ها اغلب استراتژی‌های امنیت ملی را منتشر کرده‌اند که به دنبال گسترش تعریف «منافع ملی» آمریکا هستند؛ به‌طوری که تقریباً هیچ مسئله یا تلاشی خارج از محدوده آن در نظر گرفته نشود. اما تمرکز بر همه چیز به معنای تمرکز بر هیچ چیز نیست. منافع اصلی امنیت ملی آمریکا تمرکز ما خواهد بود.

صلح از طریق قدرت: قدرت بهترین عامل بازدارنده است. کشورها یا سایر بازیگرانی که به اندازه کافی از تهدید منافع آمریکا بازداشته شده‌اند، دیگر این کار را نخواهند کرد. علاوه بر این، قدرت می‌تواند ما را قادر به دستیابی به صلح کند، زیرا طرف‌هایی که به قدرت ما احترام می‌گذارند، اغلب به دنبال کمک ما هستند و پذیرای تلاش‌های ما برای حل مناقشات و حفظ صلح هستند. بنابراین، ایالات متحده باید قدرت اقتصادی را حفظ کند، پیشرفته‌ترین فناوری‌ها را توسعه دهد، سلامت فرهنگی جامعه خود را تقویت کند و توانمندترین ارتش جهان را به کار گیرد.

گرایش به عدم مداخله: بنیانگذاران آمریکا در اعلامیه استقلال، ترجیح روشنی برای عدم مداخله در امور سایر ملل وضع کردند و اساس آن را روشن ساختند: همانطور که همه انسان‌ها از حقوق طبیعی برابر و خدادادی برخوردارند، همه ملت‌ها طبق «قوانین طبیعت و خدای طبیعت» حق دارند «جایگاه جداگانه و برابر» نسبت به یکدیگر داشته باشند. برای کشوری مانند آمریکا که منافعش متعدد و متنوع است، پایبندی سفت و سخت به عدم مداخله امکان‌پذیر نیست. با این حال، این گرایش باید معیار بالایی برای آنچه مداخله موجه را تشکیل می‌دهد، تعیین کند.

واقع‌گرایی انعطاف‌پذیر: سیاست ایالات متحده در مورد آنچه که در تعاملات خود با سایر ملت‌ها ممکن و مطلوب است، واقع‌بینانه خواهد بود. ما به دنبال روابط خوب و روابط تجاری صلح‌آمیز

با ملت‌های جهان هستیم، بدون اینکه تغییرات دموکراتیک یا سایر تغییرات اجتماعی را که با سنت‌ها و تاریخ‌های آنها بسیار متفاوت است، به آنها تحمیل کنیم. ما اذعان و تأیید می‌کنیم که هیچ چیز متناقض یا ریاکارانه‌ای در عمل بر اساس چنین ارزیابی واقع‌بینانه‌ای یا در حفظ روابط خوب با کشورهای که سیستم‌ها و جوامع حکومتی آنها با ما متفاوت است، وجود ندارد، حتی اگر دوستان هم‌فکر خود را به رعایت هنجارهای مشترک خود ترغیب کنیم و در عین حال منافع خود را نیز پیش ببریم.

اهمیت ملت‌ها: واحد سیاسی اساسی جهان، دولت-ملت است و خواهد ماند. طبیعی و عادلانه است که همه ملت‌ها منافع خود را در اولویت قرار دهند و از حاکمیت خود محافظت کنند. جهان زمانی به بهترین شکل کار می‌کند که ملت‌ها منافع خود را در اولویت قرار دهند. ایالات متحده منافع خود را در اولویت قرار می‌دهد و در روابط خود با سایر ملت‌ها، آنها را تشویق می‌کند که منافع خود را نیز در اولویت قرار دهند. ما از حقوق حاکمیتی ملت‌ها، در برابر تهاجم‌های تضعیف‌کننده حاکمیت توسط سازمان‌های فراملی مداخله‌گر، و برای اصلاح این نهادها به گونه‌ای که به جای مانع شدن، به حاکمیت فردی و منافع آمریکا کمک کنند، حمایت می‌کنیم.

حاکمیت و احترام: ایالات متحده بدون هیچ گونه خجالت و رودربایستی از حاکمیت خود محافظت خواهد کرد. این شامل جلوگیری از فرسایش آن توسط سازمان‌های فراملی و بین‌المللی، تلاش‌های قدرت‌ها یا نهادهای خارجی برای سانسور گفتمان ما یا محدود کردن حقوق آزادی بیان شهروندان ما، عملیات لابی‌گری و نفوذ که به دنبال هدایت سیاست‌های ما یا درگیر کردن ما در درگیری‌های خارجی هستند، و دستکاری بدبینانه سیستم مهاجرت ما برای ایجاد بلوک‌های رأی وفادار به منافع خارجی در داخل کشور ما می‌شود. ایالات متحده مسیر خود را در جهان ترسیم خواهد کرد و سرنوشت خود را بدون دخالت خارجی تعیین خواهد کرد.

توازن قدرت: ایالات متحده نمی‌تواند به هیچ ملتی اجازه دهد که آنقدر مسلط شود که بتواند منافع ما را تهدید کند. ما با متحدان و شرکا برای حفظ تعادل قدرت جهانی و منطقه‌ای همکاری خواهیم کرد تا از ظهور دشمنان مسلط جلوگیری کنیم. همانطور که ایالات متحده مفهوم شوم سلطه جهانی را برای خود رد می‌کند، باید از سلطه جهانی و در برخی موارد حتی منطقه‌ای دیگران جلوگیری کنیم. این به معنای هدر دادن خون و پول برای محدود کردن نفوذ همه قدرت‌های بزرگ و متوسط

جهان نیست. نفوذ بیش از حد کشورهای بزرگتر، ثروتمندتر و قوی‌تر، حقیقتی جاودانه در روابط بین‌الملل است. این واقعیت گاهی مستلزم همکاری با شرکا برای خنثی کردن جاه‌طلبی‌هایی است که منافع مشترک ما را تهدید می‌کنند.

طرفداری از کارگران آمریکایی: سیاست آمریکا طرفدار کارگران خواهد بود، نه صرفاً طرفدار رشد، و کارگران خودمان را در اولویت قرار خواهد داد. ما باید اقتصادی را بازسازی کنیم که در آن رفاه به‌طور گسترده پایه‌گذاری شده و به طور گسترده به اشتراک گذاشته شود، نه اینکه در صدر متمرکز باشد یا در صنایع خاص یا چند بخش از کشورمان محلی شده باشد.

انصاف: از اتحادهای نظامی گرفته تا روابط تجاری و فراتر از آن، ایالات متحده اصرار خواهد داشت که سایر کشورها با آمریکا منصفانه رفتار کنند. ما دیگر سواری مجانی، عدم تعادل تجاری، شیوه‌های اقتصادی غارتگرانه و سایر تحمیل‌ها بر حُسن‌نیت تاریخی کشورمان را که به منافع ما آسیب می‌رساند، تحمل نخواهیم کرد و دیگر نمی‌توانیم تحمل کنیم.

همانطور که ما می‌خواهیم متحدانمان ثروتمند و توانمند باشند، متحدان ما نیز باید ببینند که به نفع آنهاست که ایالات متحده نیز ثروتمند و توانمند باقی بماند. به‌طور خاص، ما از متحدان خود انتظار داریم که بخش بسیار بیشتری از تولید ناخالص داخلی (GDP) ملی خود را صرف دفاع از خود کنند تا بتوانند عدم تعادل‌های عظیم ناشی از دهه‌ها هزینه‌های بسیار بیشتر ایالات متحده را جبران کنند. شایستگی و لیاقت: رفاه و امنیت آمریکا به توسعه و ارتقای شایستگی بستگی دارد. شایستگی و لیاقت از بزرگترین مزایای تمدن ما هستند: جایی که بهترین آمریکایی‌ها استخدام، ارتقا و مورد احترام قرار می‌گیرند، نوآوری و رفاه به دنبال آن می‌آید. اگر شایستگی از بین برود یا به طور سیستماتیک تضعیف شود، سیستم‌های پیچیده‌ای که ما آنها را بدیهی می‌دانیم - از زیرساخت‌ها گرفته تا امنیت ملی و آموزش و تحقیقات - از کار خواهند افتاد. اگر شایستگی سرکوب شود، مزایای تاریخی آمریکا در علم، فناوری، صنعت، دفاع و نوآوری از بین خواهد رفت.

موفقیت ایدئولوژی‌های رادیکال که به دنبال جایگزینی شایستگی و لیاقت با جایگاه گروه مورد علاقه هستند، آمریکا را غیرقابل تشخیص و ناتوان از دفاع از خود می‌کند. در عین حال، ما نمی‌توانیم اجازه دهیم که از شایسته‌سالاری به عنوان توجیهی برای باز کردن بازار کار آمریکا به

روی جهان به نام یافتن «استعدادهای جهانی» که کارگران آمریکایی را تضعیف می‌کند، استفاده شود. در هر اصل و اقدام ما، آمریکا و آمریکایی‌ها باید همیشه در اولویت باشند.

۲. اولویت‌ها

دوران مهاجرت انبوه به پایان رسیده است: اینکه یک کشور چه کسی را - به چه تعداد و از کجا - به مرزهای خود راه می‌دهد، ناگزیر آینده آن ملت را تعیین می‌کند. هر کشوری که خود را مستقل می‌داند، حق و وظیفه دارد آینده خود را تعیین کند. در طول تاریخ، کشورهای مستقل مهاجرت کنترل‌نشده را ممنوع کرده و به ندرت به خارجی‌ها شهروندی اعطا می‌کردند، که آنها نیز در قبال دریافت حق شهروندی معیارهای سختی را برآورده می‌کردند.

تجربه غرب در دهه‌های گذشته این خرد متعارف را تأیید می‌کند. در کشورهای سراسر جهان، مهاجرت انبوه منابع داخلی را تحت فشار قرار داده، خشونت و سایر جرایم را افزایش داده، انسجام اجتماعی را تضعیف کرده، بازارهای کار را مختل کرده و امنیت ملی را تضعیف کرده است. دوران مهاجرت انبوه باید پایان یابد.

حفاظت از حقوق و آزادی‌های اساسی: هدف دولت آمریکا، تضمین حقوق طبیعی خدادادی شهروندان آمریکایی است. برای این منظور، به ادارات و سازمان‌های دولت ایالات متحده اختیارات هولناکی اعطا شده است. این اختیارات هرگز نباید مورد سوءاستفاده قرار گیرند، چه تحت پوشش «رفع افراط‌گرایی»، «حفاظت از دموکراسی ما» یا هر بهانه دیگری. چه زمانی و کجا از این اختیارات سوءاستفاده شود، سوءاستفاده‌کنندگان باید پاسخگو باشند.

به طور خاص، حقوق آزادی بیان، آزادی مذهب و وجدان و حق انتخاب و هدایت دولت مشترک ما، حقوق اساسی هستند که هرگز نباید نقض شوند. در مورد کشورهایی که در این اصول مشترک هستند یا می‌گویند که مشترک هستند، ایالات متحده قویاً از رعایت آنها در متن و روح حمایت خواهد کرد.

تقسیم مسئولیت و جابه‌جایی مسئولیت: روزهایی که ایالات متحده، کل نظم جهانی را سرپا نگه می‌داشت، به پایان رسیده است. ما در میان متحدان و شرکای فراوان خود، ده‌ها کشور ثروتمند و پیشرفته را در نظر داریم که باید مسئولیت اصلی مناطق خود را بر عهده بگیرند و سهم بسیار بیشتری در دفاع جمعی ما داشته باشند.

رئیس‌جمهور ترامپ با تعهد لاهه، که کشورهای ناتو را متعهد به صرف ۵ درصد از تولید ناخالص داخلی برای دفاع می‌کند، استاندارد جهانی جدیدی را تعیین کرده است و متحدان ما در ناتو آن را تأیید کرده‌اند و اکنون باید به آن عمل کنند. ایالات متحده با ادامه رویکرد رئیس‌جمهور ترامپ مبنی بر درخواست از متحدان برای پذیرش مسئولیت اصلی مناطق خود، یک شبکه تقسیم بار را با دولت خود به عنوان برگزارکننده و حامی سازماندهی خواهد کرد.

تجدید سازمان از طریق صلح: جست‌وجوی توافقات صلح به دستور رئیس‌جمهور، حتی در مناطق و کشورهای که در حاشیه منافع اصلی فوری ما قرار دارند، راهی مؤثر برای افزایش ثبات، تقویت نفوذ جهانی آمریکا، تجدید سازمان کشورها و مناطق در جهت منافع ما و گشودن بازارهای جدید است. منابع مورد نیاز در دیپلماسی ریاست‌جمهوری خلاصه می‌شود که ملت بزرگ ما تنها با رهبری شایسته می‌تواند از آن استقبال کند. سود حاصل از آن - پایان درگیری‌های طولانی‌مدت، نجات جان انسان‌ها، ایجاد دوستان جدید - می‌تواند بسیار بیشتر از هزینه‌های نسبتاً جزئی زمان و توجه باشد.

امنیت اقتصادی: در نهایت، از آنجا که امنیت اقتصادی برای امنیت ملی اساسی است، ما برای تقویت بیشتر اقتصاد آمریکا تلاش خواهیم کرد، با تأکید بر موارد زیر:

-تجارت متوازن: ایالات متحده ایجاد تعادل مجدد در روابط تجاری خود، کاهش کسری تجاری، مخالفت با موانع صادرات خود و پایان دادن به دامپینگ و سایر اقدامات ضد رقابتی که به صنایع و کارگران آمریکایی آسیب می‌رساند را در اولویت قرار خواهد داد. ما به دنبال معاملات تجاری منصفانه و متقابل با کشورهای هستیم که می‌خواهند بر اساس سود و احترام متقابل با ما تجارت کنند. اما اولویت‌های ما باید کارگران خودمان، صنایع خودمان و امنیت ملی خودمان باشد و خواهد بود.

-تأمین دسترسی به زنجیره‌های تأمین و مواد حیاتی: همانطور که الکساندر هملتون در روزهای اولیه جمهوری ما استدلال کرد، ایالات متحده هرگز نباید برای اجزای اصلی - از مواد اولیه گرفته تا قطعات و محصولات نهایی - که برای دفاع یا اقتصاد کشور ضروری هستند، به هیچ قدرت خارجی وابسته باشد. ما باید دسترسی مستقل و قابل اعتماد خود را به کالاهایی که برای دفاع از

خود و حفظ سبک زندگی خود نیاز داریم، دوباره تضمین کنیم. این امر مستلزم گسترش دسترسی آمریکا به مواد معدنی و مواد حیاتی و در عین حال مقابله با اقدامات اقتصادی غارتگرانه است. علاوه بر این، جامعه اطلاعاتی زنجیره‌های تأمین کلیدی و پیشرفت‌های فناوری در سراسر جهان را رصد خواهد کرد تا اطمینان حاصل شود که ما آسیب‌پذیری‌ها و تهدیدها علیه امنیت و رفاه آمریکا را درک و کاهش می‌دهیم.

-صنعتی‌سازی مجدد: آینده متعلق به سازندگان است. ایالات متحده اقتصاد خود را دوباره صنعتی خواهد کرد، تولید صنعتی را «دوباره احیا» خواهد کرد و سرمایه‌گذاری در اقتصاد و نیروی کار ما را با تمرکز بر بخش‌های فناوری حیاتی و نوظهور که آینده را تعریف می‌کنند، تشویق و جذب خواهد کرد. ما این کار را از طریق استفاده استراتژیک از تعرفه‌ها و فناوری‌های جدید که به نفع تولید صنعتی گسترده در هر گوشه از کشور ما هستند، استانداردهای زندگی کارگران آمریکایی را افزایش می‌دهند و اطمینان حاصل می‌کنند که کشور ما هرگز دوباره به هیچ دشمنی، چه بالفعل و چه بالقوه، برای محصولات یا قطعات حیاتی وابسته نخواهد بود، انجام خواهیم داد.

-احیای پایگاه صنعتی دفاعی ما: یک ارتش قوی و توانمند نمی‌تواند بدون یک پایگاه صنعتی دفاعی قوی و توانمند وجود داشته باشد. شکاف عظیم، که در درگیری‌های اخیر نشان داده شده است، بین پهپادها و موشک‌های کم‌هزینه در مقابل سیستم‌های گران‌قیمت مورد نیاز برای دفاع در برابر آنها، نیاز ما به تغییر و سازگاری را آشکار کرده است.

آمریکا برای نوآوری در دفاع‌های قدرتمند با هزینه کم، تولید توانمندترین و مدرن‌ترین سیستم‌ها و مهمات در مقیاس بزرگ و احیای زنجیره‌های تأمین صنایع دفاعی خود، به یک بسیج ملی نیاز دارد. به‌طور خاص، ما باید طیف کاملی از قابلیت‌ها را در اختیار جنگجویان خود قرار دهیم، از سلاح‌های کم‌هزینه که می‌توانند اکثر دشمنان را شکست دهند تا توانمندترین سیستم‌های پیشرفته لازم برای درگیری با یک دشمن پیچیده.

-سلطه انرژی: بازگرداندن سلطه انرژی آمریکا (در نفت، گاز، زغال‌سنگ و هسته‌ای) و بازگرداندن اجزای کلیدی انرژی لازم، یک اولویت استراتژیک اصلی است. انرژی ارزان و فراوان، مشاغل پردرآمد در ایالات متحده ایجاد می‌کند، هزینه‌ها را برای مصرف‌کنندگان و مشاغل

آمریکایی کاهش می‌دهد، به صنعتی شدن مجدد دامن می‌زند و به حفظ مزیت ما در فناوری‌های پیشرفته مانند هوش مصنوعی کمک می‌کند.

گسترش صادرات خالص انرژی ما همچنین روابط با متحدان را تعمیق می‌بخشد و در عین حال نفوذ دشمنان را محدود می‌کند، از توانایی ما در دفاع از سواحل خود محافظت می‌کند و - در صورت لزوم - ما را قادر می‌سازد تا قدرت خود را به نمایش بگذاریم. ما ایدئولوژی‌های فاجعه‌بار «تغییرات اقلیمی» و «صفر خالص» را که به اروپا آسیب زیادی رسانده، ایالات متحده را تهدید کرده و به دشمنان ما کمک مالی می‌کند، رد می‌کنیم.

-حفظ و افزایش تسلط آمریکا بر بخش مالی: ایالات متحده به بازارهای مالی و سرمایه‌ای پیشرو در جهان افتخار می‌کند که ستون‌های نفوذ آمریکا هستند و به سیاست‌گذاران اهرم و ابزارهای قابل توجهی برای پیشبرد اولویت‌های امنیت ملی آمریکا می‌دهند. اما جایگاه رهبری ما را نمی‌توان بدیهی دانست. حفظ و افزایش تسلط ما مستلزم استفاده از سیستم بازار آزاد پویا و رهبری ما در امور مالی دیجیتال و نوآوری است تا اطمینان حاصل شود که بازارهای ما همچنان پویاترین، نقدشونده‌ترین و امن‌ترین بازارها هستند و مورد حسادت جهانیان باقی می‌مانند.

۳. مناطق

معمول شده است که اسنادی مانند این، با این فرض که هرگونه غفلتی نشان‌دهنده یک نقطه کور یا بی‌توجهی است، به هر بخش از جهان اشاره کنند. در نتیجه، چنین اسنادی متورم و غیرمتمرکز می‌شوند؛ برعکس آنچه که استراتژی باید باشد. تمرکز و اولویت‌بندی به معنای انتخاب است؛ به معنای اذعان به اینکه همه چیز برای همه به یک اندازه اهمیت ندارد. معنایش این نیست که هر ملت، منطقه یا کشوری ذاتاً بی‌اهمیت است. ایالات متحده از هر نظر سخاوتمندترین ملت در تاریخ است؛ با این حال ما نمی‌توانیم به هر منطقه و هر مشکلی در جهان به یک اندازه توجه کنیم.

الف. نیمکره غربی: قرائت ترامپ از دکترین مونرو

پس از سال‌ها غفلت، ایالات متحده دکترین مونرو را برای بازگرداندن برتری آمریکا در نیمکره غربی و محافظت از میهن و دسترسی ما به جغرافیای کلیدی در سراسر منطقه، مجدداً تأیید و اجرا خواهد کرد. ما رقبای غیرنیمکره‌ای را از توانایی استقرار نیروها یا سایر قابلیت‌های تهدیدآمیز، یا مالکیت یا کنترل دارایی‌های حیاتی استراتژیک در نیمکره خود محروم خواهیم کرد. این «قرائت

ترامپ» از دکترین مونرو، احیای عقل سلیم و قدرتمند قدرت و اولویت‌های آمریکا، مطابق با منافع امنیتی آمریکا است.

اهداف ما برای نیمکره غربی را می‌توان در «جذب و توسعه» خلاصه کرد. ما دوستان مستقر در نیمکره را برای کنترل مهاجرت، توقف جریان مواد مخدر و تقویت ثبات و امنیت در خشکی و دریا جذب خواهیم کرد. ما با پرورش و تقویت شرکای جدید، ضمن تقویت جذابیت کشور خود به عنوان شریک اقتصادی و امنیتی منتخب نیمکره، توسعه خواهیم داد.

جذب

ایالات متحده باید حضور نظامی خود را در نیمکره غربی مورد بازنگری قرار دهد. این به معنای چهار چیز واضح است:

بازطراحی مجدد حضور نظامی جهانی ما برای مقابله با تهدیدهای فوری در نیمکره ما، به ویژه مأموریت‌های مشخص‌شده در این استراتژی، و دور از صحنه‌هایی که اهمیت نسبی آنها برای امنیت ملی آمریکا در دهه‌ها یا سال‌های اخیر کاهش یافته است؛

حضور مناسب‌تر گارد ساحلی و نیروی دریایی برای کنترل خطوط دریایی، خنثی کردن مهاجرت غیرقانونی و سایر مهاجرت‌های ناخواسته، کاهش قاچاق انسان و مواد مخدر و کنترل مسیرهای کلیدی ترانزیت در مواقع بحرانی؛

استقرار هدفمند برای تأمین امنیت مرز و شکست کارتل‌ها، از جمله در صورت لزوم استفاده از نیروی کشنده برای جایگزینی استراتژی شکست‌خورده صرفاً اجرای قانون در چند دهه گذشته؛ و ایجاد یا گسترش دسترسی در مکان‌های مهم استراتژیک.

ایالات متحده دیپلماسی تجاری را در اولویت قرار خواهد داد تا اقتصاد و صنایع خود را تقویت کند و از تعرفه‌ها و توافق‌نامه‌های تجاری متقابل به عنوان ابزارهای قدرتمند استفاده کند. هدف این است که کشورهای شریک ما اقتصادهای داخلی خود را بسازند، درحالی‌که یک نیمکره غربی از نظر اقتصادی قوی‌تر و پیچیده‌تر به بازاری جذاب‌تر برای تجارت و سرمایه‌گذاری آمریکا تبدیل شود.

توسعه

همانطور که مشارکتهای خود را با کشورهای که آمریکا در حال حاضر با آنها روابط قوی دارد، تعمیق می‌بخشیم، باید به دنبال توسعه شبکه خود در منطقه باشیم. ما می‌خواهیم کشورهای دیگر، ما را به عنوان شریک اول خود ببینند و (از طریق ابزارهای مختلف) آنها را از همکاری با دیگران منصرف خواهیم کرد.

نیمکره غربی محل منابع استراتژیک بسیاری است که آمریکا باید با متحدان منطقه‌ای برای توسعه آنها همکاری کند تا کشورهای همسایه و همچنین کشورهای خود را مرفه‌تر کند. شورای امنیت ملی بلافاصله یک فرآیند بین سازمانی قوی را آغاز خواهد کرد تا آژانس‌ها را با پشتیبانی بازوی تحلیلی جامعه اطلاعاتی ما، موظف به شناسایی نقاط و منابع استراتژیک در نیمکره غربی با هدف حفاظت از آنها و توسعه مشترک با شرکای منطقه‌ای کند. رقبای غیرنیمکره‌ای، هم در حال حاضر از نظر اقتصادی به ما آسیب می‌رسانند و هم به روش‌هایی که ممکن است در آینده از نظر استراتژیک به ما آسیب برسانند. اجازه دادن به این تهاجمات بدون واکنش جدی، یکی دیگر از اشتباهات استراتژیک بزرگ آمریکا در دهه‌های اخیر است.

ایالات متحده باید در نیمکره غربی به عنوان ضامن امنیت و رفاه ما، برتر باشد؛ ضمانتی که به ما اجازه می‌دهد در هر کجا و هر زمان که در منطقه نیاز داریم، با اطمینان خاطر خود را نشان دهیم. شرایط اتحادیه‌های ما و شرایطی که بر اساس آن هر نوع کمکی ارائه می‌دهیم، باید منوط به کاهش نفوذ خارجی خصمانه باشد؛ از کنترل تأسیسات نظامی، بنادر و زیرساخت‌های کلیدی گرفته تا خرید دارایی‌های استراتژیک که به طور کلی تعریف شده‌اند.

در نیمکره غربی - و در همه جای جهان - ایالات متحده باید روشن کند که کالاهای خدمات و فناوری‌های آمریکایی در درازمدت خرید بسیار بهتری هستند، زیرا کیفیت بالاتری دارند و با همان نوع محدودیت‌های کمک‌های سایر کشورها همراه نیستند. با این اوصاف، ما سیستم خود را اصلاح خواهیم کرد تا تأییدیه‌ها و مجوزها را تسریع کنیم و دوباره، خود را به شریک انتخاب اول تبدیل کنیم.

انتخابی که همه کشورها باید با آن روبه‌رو شوند این است که آیا می‌خواهند در جهانی به رهبری آمریکا از کشورهای مستقل و اقتصادهای آزاد زندگی کنند یا در جهانی موازی که در آن تحت تأثیر کشورهای آن سوی جهان قرار دارند. هر مقام آمریکایی که در منطقه کار می‌کند، باید از

تصویر کامل نفوذ مخرب خارجی آگاه باشد و همزمان به کشورهای شریک خود فشار وارد کند و مشوق‌هایی برای محافظت از نیمکره ما ارائه دهد.

دولت ایالات متحده فرصت‌های استراتژیک خرید و سرمایه‌گذاری را برای شرکت‌های آمریکایی در منطقه شناسایی کرده و این فرصت‌ها را برای ارزیابی توسط هر برنامه تأمین مالی دولت ایالات متحده، از جمله نه محدود به برنامه‌های درون وزارتخانه‌های امور خارجه، جنگ و انرژی؛ اداره کسب و کارهای کوچک؛ شرکت تأمین مالی توسعه بین‌المللی؛ بانک صادرات-واردات؛ و شرکت چالش هزاره، ارائه خواهد داد.

ما همچنین باید با دولت‌ها و کسب‌وکارهای منطقه‌ای برای ساخت زیرساخت‌های انرژی مقیاس‌پذیر و مقاوم، سرمایه‌گذاری در دسترسی به مواد معدنی حیاتی و تقویت شبکه‌های ارتباطات سایبری موجود و آینده که از پتانسیل رمزگذاری و امنیت آمریکا به‌طور کامل بهره می‌برند، همکاری کنیم. نهادهای دولتی ایالات متحده که قبلاً ذکر شد باید برای تأمین مالی برخی از هزینه‌های خرید کالاهای آمریکایی در خارج از کشور مورد استفاده قرار گیرند.

ب. آسیا:

آینده اقتصادی را به دست آورید، از رویارویی نظامی جلوگیری کنید

رهبری از موضع قدرت

رئیس‌جمهور ترامپ به تنهایی بیش از سه دهه فرضیات اشتباه آمریکایی در مورد چین را تغییر داد: یعنی اینکه با باز کردن بازارهایمان به روی چین، تشویق کسب و کارهای آمریکایی به سرمایه‌گذاری در چین و برون‌سپاری تولیداتمان به چین، ورود چین به اصطلاح «نظم بین‌المللی مبتنی بر قانون» را تسهیل خواهیم کرد. اما این اتفاق نیفتاد. چین ثروتمند و قدرتمند شد و از ثروت و قدرت خود به نفع قابل توجه خود استفاده کرد. نخبگان آمریکایی -بیش از چهار دولت متوالی از هر دو حزب سیاسی - یا مایل به اجرای استراتژی چین بودند یا آن را انکار می‌کردند.

اقیانوس هند-اقیانوس آرام در حال حاضر منبع تقریباً نیمی از تولید ناخالص داخلی جهان بر اساس برابری قدرت خرید (PPP) و یک‌سوم بر اساس تولید ناخالص داخلی اسمی است. این سهم مطمئناً در طول قرن بیست و یکم افزایش خواهد یافت. این بدان معناست که هند-اقیانوس آرام در حال حاضر و همچنان یکی از میدان‌های نبرد کلیدی اقتصادی و ژئوپلیتیکی قرن آینده خواهد بود.

برای پیشرفت در خانه، باید با موفقیت در آنجا رقابت کنیم و ما رقابت خواهیم کرد. رئیس‌جمهور ترامپ در طول سفرهای اکتبر ۲۰۲۵ خود، توافق‌نامه‌های مهمی را امضا کرد که پیوندهای قدرتمند ما در زمینه‌های تجاری، فرهنگی، فناوری و دفاعی را عمیق‌تر می‌کند و تعهد ما را به یک منطقه آزاد و باز هند و اقیانوسیه مجدداً تأیید می‌کند.

اقتصاد: مخاطرات نهایی

از زمان بازگشایی اقتصاد چین به روی جهان در سال ۱۹۷۹، روابط تجاری بین دو کشور ما اساساً نامتوازن بوده و هست. آنچه که به عنوان رابطه‌ای بین یک اقتصاد بالغ و ثروتمند و یکی از فقیرترین کشورهای جهان آغاز شد، به رابطه‌ای بین دو اقتصاد تقریباً هم‌تا تبدیل شده است، حتی با اینکه تا همین اواخر، موضع آمریکا ریشه در همان فرضیات گذشته داشت.

چین با تغییر سیاست تعرفه‌ای ایالات متحده که از سال ۲۰۱۷ آغاز شد، تا حدی با تقویت تسلط خود بر زنجیره‌های تأمین، به‌ویژه در کشورهای کم‌درآمد و متوسط جهان (یعنی سرانه تولید ناخالص داخلی ۱۳۸۰۰ دلار یا کمتر) - که از بزرگترین میدان‌های نبرد اقتصادی دهه‌های آینده هستند - خود را وفق داد.

صادرات چین به کشورهای کم‌درآمد بین سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۴ دو برابر شد. ایالات متحده کالاهای چینی را به طور غیرمستقیم از واسطه‌ها و کارخانه‌های ساخته‌شده توسط چین در دوازده کشور، از جمله مکزیک، وارد می‌کند. صادرات چین به کشورهای کم‌درآمد امروزه تقریباً چهار برابر صادرات آن به ایالات متحده است. وقتی رئیس‌جمهور ترامپ برای اولین بار در سال ۲۰۱۷ به قدرت رسید، صادرات چین به ایالات متحده ۴ درصد از تولید ناخالص داخلی آن بود، اما از آن زمان به کمی بیش از ۲ درصد از تولید ناخالص داخلی آن کاهش یافته است. با این حال، چین همچنان از طریق سایر کشورهای نیابتی به ایالات متحده صادرات دارد.

در ادامه، ما روابط اقتصادی آمریکا با چین را دوباره متعادل خواهیم کرد و برای بازگرداندن استقلال اقتصادی آمریکا، عمل متقابل و انصاف را در اولویت قرار خواهیم داد. تجارت با چین باید متعادل و متمرکز بر عوامل غیرحساس باشد. اگر آمریکا در مسیر رشد باقی بماند - و بتواند آن را حفظ کند و در عین حال یک رابطه اقتصادی واقعاً سودمند متقابل با پکن را حفظ کند - ما باید از اقتصاد ۳۰ تریلیون دلاری فعلی خود در سال ۲۰۲۵ به ۴۰ تریلیون دلار در دهه ۲۰۳۰

برسیم و کشورمان را در موقعیتی رشکبرانگیز برای حفظ جایگاه خود به عنوان اقتصاد پیشرو جهان قرار دهیم. هدف نهایی ما ایجاد پایه و اساس برای نشاط اقتصادی بلندمدت است.

برای دستیابی به این هدف، چندین نکته ضروری است.

اول، ایالات متحده باید از اقتصاد و مردم خود در برابر آسیب، از هر کشور یا منبعی، محافظت و دفاع کند. این به معنای پایان دادن به موارد زیر است:

یارانه‌های دولتی و استراتژی‌های صنعتی غارتگرانه؛

شیوه‌های تجاری ناعادلانه؛

تخریب مشاغل و صنعت‌زدایی؛

سرقت مالکیت معنوی در مقیاس بزرگ و جاسوسی صنعتی؛

تهدیدات علیه زنجیره‌های تأمین ما که دسترسی ایالات متحده به منابع حیاتی، از جمله مواد معدنی و عناصر خاکی کمیاب را به خطر می‌اندازد؛

صادرات فنتانیل که به اپیدمی مواد افیونی آمریکا دامن می‌زند؛ و

تبلیغات، عملیات نفوذ و سایر اشکال براندازی فرهنگی.

دوم، ایالات متحده باید با متحدان و شرکای پیمان خود - که در مجموع ۳۵ تریلیون دلار قدرت اقتصادی دیگر به اقتصاد ملی ۳۰ تریلیون دلاری ما (که روی هم رفته بیش از نیمی از اقتصاد جهان را تشکیل می‌دهد) اضافه می‌کنند - همکاری کند تا با شیوه‌های اقتصادی غارتگرانه مقابله کند و از قدرت اقتصادی مشترک خود برای کمک به حفظ جایگاه برتر خود در اقتصاد جهانی و اطمینان از اینکه اقتصادهای متحد تابع هیچ قدرت رقیبی نمی‌شوند، استفاده کند.

ما باید به بهبود روابط تجاری (و سایر روابط) با هند ادامه دهیم تا دهلی‌نو را به مشارکت در امنیت هند و اقیانوسیه، از جمله از طریق همکاری چهارجانبه مداوم با استرالیا، ژاپن و ایالات متحده («کواد») تشویق کنیم. علاوه بر این، ما همچنین تلاش خواهیم کرد تا اقدامات متحدان و شرکای خود را با منافع مشترک خود در جلوگیری از تسلط هر کشور رقیب واحد همسو کنیم.

علاوه بر این، روابط حیاتی دولت ایالات متحده با بخش خصوصی آمریکا به حفظ نظارت بر تهدیدات مداوم علیه شبکه‌های ایالات متحده، از جمله زیرساخت‌های حیاتی، کمک می‌کند. این به

نوبه خود توانایی دولت ایالات متحده را برای انجام کشف، انتساب و پاسخ (یعنی دفاع شبکه‌ای و عملیات سایبری تهاجمی) در زمان واقعی، ضمن محافظت از رقابت‌پذیری اقتصاد ایالات متحده و تقویت تاب‌آوری بخش فناوری آمریکا، افزایش می‌دهد.

دیپلماسی «اول آمریکا» به دنبال ایجاد تعادل مجدد در روابط تجاری جهانی است. ما به متحدان خود روشن کرده‌ایم که کسری حساب جاری آمریکا ناپایدار است. ما باید اروپا، ژاپن، کره، استرالیا، کانادا، مکزیک و دیگر کشورهای برجسته را در اتخاذ سیاست‌های تجاری که به متعادل‌سازی اقتصاد چین به سمت مصرف خانوار کمک می‌کند، تشویق کنیم، زیرا آسیای جنوب شرقی، آمریکای لاتین و خاورمیانه به تنهایی نمی‌توانند ظرفیت مازاد عظیم چین را جذب کنند. کشورهای صادرکننده اروپا و آسیا همچنین می‌توانند به کشورهای با درآمد متوسط به عنوان بازاری محدود اما رو به رشد برای صادرات خود نگاه کنند.

سفرهای رسمی رئیس‌جمهور ترامپ در ماه مه ۲۰۲۵ به کشورهای خلیج فارس، قدرت و جذابیت فناوری آمریکایی را نشان داد. در آنجا، رئیس‌جمهور حمایت کشورهای خلیج فارس را از فناوری برتر هوش مصنوعی آمریکا جلب کرد و مشارکت‌های ما را تعمیق بخشید. آمریکا به طور مشابه باید متحدان و شرکای اروپایی و آسیایی خود، از جمله هند، را برای تحکیم و بهبود مواضع مشترک خود در نیمکره غربی و در رابطه با مواد معدنی حیاتی در آفریقا، به کار گیرد.

ما باید ائتلاف‌هایی تشکیل دهیم که از مزایای نسبی ما در امور مالی و فناوری برای ایجاد بازارهای صادراتی با کشورهای همکار استفاده کنند. شرکای اقتصادی آمریکا دیگر نباید انتظار داشته باشند که از طریق ظرفیت مازاد و عدم تعادل ساختاری از ایالات متحده درآمد کسب کنند، بلکه در عوض باید از طریق همکاری مدیریت‌شده مرتبط با هماهنگی استراتژیک و با دریافت سرمایه‌گذاری بلندمدت ایالات متحده، رشد را دنبال کنند.

با عمیق‌ترین و کارآمدترین بازارهای سرمایه جهان، آمریکا می‌تواند به کشورهای کم‌درآمد کمک کند تا بازارهای سرمایه خود را توسعه دهند و ارزهای خود را بیشتر به دلار پیوند دهند و آینده دلار را به عنوان ارز ذخیره جهانی تضمین کنند.

بازدارندگی در مقابل تهدیدات نظامی

در درازمدت، حفظ برتری اقتصادی و فناوری آمریکا مطمئن‌ترین راه برای بازدارندگی و جلوگیری از یک درگیری نظامی در مقیاس بزرگ است.

یک توازن نظامی متعارف مطلوب همچنان جزء اساسی رقابت استراتژیک است. به درستی، تمرکز زیادی بر تایوان وجود دارد، تا حدودی به دلیل تسلط تایوان بر تولید نیمه‌هادی، اما بیشتر به این دلیل که تایوان دسترسی مستقیم به زنجیره جزایر دوم را فراهم می‌کند و شمال شرقی و جنوب شرقی آسیا را به دو عرصه مجزا تقسیم می‌کند.

با توجه به اینکه سالانه یک سوم حمل و نقل جهانی از دریای چین جنوبی عبور می‌کند، این امر پیامدهای عمده‌ای برای اقتصاد ایالات متحده دارد. از این رو، جلوگیری از درگیری بر سر تایوان، در حالت ایده‌آل با حفظ برتری نظامی، یک اولویت است. ما همچنین سیاست اعلامی دیرینه خود در مورد تایوان را حفظ خواهیم کرد، به این معنی که ایالات متحده از هیچ تغییر یکجانبه‌ای در وضع موجود در تنگه تایوان حمایت نمی‌کند.

ما ارتشی خواهیم ساخت که قادر به رد تجاوز در هر کجای زنجیره اول جزایر باشد. اما ارتش آمریکا نمی‌تواند و نباید مجبور باشد این کار را به تنهایی انجام دهد.

متحدان ما باید برای دفاع جمعی قدم بردارند و هزینه کنند - و مهمتر از آن - هزینه بیشتری کنند. تلاش‌های دیپلماتیک آمریکا باید بر فشار آوردن به متحدان و شرکای زنجیره اول جزایر ما با هدف اجازه دادن به ارتش ایالات متحده برای دسترسی بیشتر به بنادر و سایر تأسیسات، صرف هزینه‌های بیشتر برای دفاع از خود و از همه مهم‌تر، سرمایه‌گذاری در قابلیت‌هایی با هدف بازدارندگی از تجاوز متمرکز شود. این امر مسائل امنیتی دریایی را در امتداد زنجیره جزایر اول به هم پیوند می‌دهد و در عین حال ظرفیت ایالات متحده و متحدانش را برای جلوگیری از هرگونه تلاش برای تصرف تایوان یا دستیابی به توازن قوا به گونه‌ای که برای ما نامطلوب باشد و دفاع از آن جزیره را غیرممکن سازد، تقویت می‌کند.

با توجه به اصرار رئیس‌جمهور ترامپ بر افزایش سهم ژاپن و کره جنوبی در بار مسئولیت، باید این کشورها را ترغیب کنیم تا هزینه‌های دفاعی خود را افزایش دهند، با تمرکز بر قابلیت‌هایی - از جمله قابلیت‌های جدید - که برای بازدارندگی دشمنان و محافظت از زنجیره جزایر اول ضروری هستند. ما همچنین حضور نظامی خود را در غرب اقیانوس آرام تقویت خواهیم کرد، در حالی که

در تعاملات خود با تایوان و استرالیا، لفاظی‌های مصمم خود را در مورد افزایش هزینه‌های دفاعی حفظ خواهیم کرد.

پیشگیری از درگیری مستلزم یک موضع هوشیارانه در هند و اقیانوس آرام، یک پایگاه صنعتی دفاعی تجدید شده، سرمایه‌گذاری نظامی بیشتر از سوی خودمان و متحدان و شرکا، و پیروزی در رقابت اقتصادی و فناوری در درازمدت است.

ج. ارتقای عظمت اروپا

مقامات آمریکایی عادت کرده‌اند که به مشکلات اروپا از نظر هزینه‌های ناکافی نظامی و رکود اقتصادی فکر کنند. این حقیقت دارد، اما مشکلات واقعی اروپا حتی عمیق‌تر است. قاره اروپا سهم خود از تولید ناخالص داخلی جهانی را از دست داده است - از ۲۵ درصد در سال ۱۹۹۰ به ۱۴ درصد در حال حاضر - که تا حدودی به دلیل مقررات ملی و فراملی است که خلاقیت و سخت‌کوشی را تضعیف می‌کنند.

اما این افول اقتصادی تحت الشعاع چشم‌انداز واقعی و آشکارتر محو تمدن قرار گرفته است. مسائل بزرگتری که اروپا با آن روبرو است شامل فعالیت‌های اتحادیه اروپا و سایر نهادهای فراملی است که آزادی و حاکمیت سیاسی را تضعیف می‌کنند، سیاست‌های مهاجرتی که در حال تغییر قاره و ایجاد نزاع هستند، سانسور آزادی بیان و سرکوب مخالفان سیاسی، کاهش نرخ زاد و ولد و از دست دادن هویت‌های ملی و اعتماد به نفس.

این فقدان اعتماد به نفس، بیش از همه در روابط اروپا با روسیه مشهود است. متحدان اروپایی تقریباً در هر معیاری، به جز سلاح‌های هسته‌ای، از برتری قابل توجه قدرت سخت نسبت به روسیه برخوردارند. در نتیجه جنگ روسیه در اوکراین، روابط اروپا با روسیه اکنون به شدت تضعیف شده است و بسیاری از اروپایی‌ها روسیه را به عنوان یک تهدید وجودی می‌بینند. مدیریت روابط اروپا با روسیه مستلزم تعامل دیپلماتیک قابل توجه ایالات متحده است، هم برای برقراری مجدد شرایط ثبات استراتژیک در سراسر سرزمین اوراسیا و هم برای کاهش خطر درگیری بین روسیه و کشورهای اروپایی.

یکی از منافع اصلی ایالات متحده، مذاکره برای توقف سریع خصومت‌ها در اوکراین است تا اقتصادهای اروپا را تثبیت کند، از تشدید یا گسترش ناخواسته جنگ جلوگیری کند و ثبات

استراتژیک را با روسیه برقرار کند و همچنین بازسازی پس از خصومت‌های اوکراین را برای بقای آن به عنوان یک کشور پایدار، ممکن سازد.

جنگ اوکراین تأثیر نامطلوبی بر افزایش وابستگی‌های خارجی اروپا، به ویژه آلمان، داشته است. امروزه، شرکت‌های شیمیایی آلمانی در حال ساخت برخی از بزرگترین کارخانه‌های فرآوری جهان در چین هستند و از گاز روسیه که نمی‌توانند در داخل کشور به دست آورند، استفاده می‌کنند. دولت ترامپ خود را در تضاد با مقامات اروپایی می‌بیند که انتظارات غیرواقعی از جنگ در دولت‌های اقلیت ناپایدار دارند، دولتی که بسیاری از آنها اصول اساسی دموکراسی را برای سرکوب مخالفان زیر پا می‌گذارند. اکثریت بزرگی از اروپایی‌ها خواهان صلح هستند، اما این خواسته به سیاست تبدیل نمی‌شود، تا حد زیادی به دلیل خرابکاری این دولت‌ها در فرآیندهای دموکراتیک.

هدف ما باید کمک به اروپا برای اصلاح مسیر فعلی‌اش باشد. ما به یک اروپای قوی نیاز داریم تا به ما در رقابت موفقیت‌آمیز کمک کند و با ما هماهنگ باشد تا از تسلط هر دشمنی بر اروپا جلوگیری کند.

در درازمدت، کاملاً محتمل است که حداکثر ظرف چند دهه، برخی از اعضای ناتو اکثریت غیراروپایی شوند. به این ترتیب، این یک سوال بی‌پاسخ است که آیا آنها جایگاه خود در جهان یا اتحاد خود با ایالات متحده را مانند کسانی که منشور ناتو را امضا کردند، خواهند دید یا خیر.

سیاست کلی ما برای اروپا باید این نکات را اولویت‌بندی کند:

برقراری مجدد شرایط ثبات در اروپا و ثبات استراتژیک با روسیه؛

قادر ساختن اروپا به ایستادن روی پای خود و فعالیت به عنوان گروهی از کشورهای مستقل همسو، از جمله با پذیرش مسئولیت اصلی دفاع از خود، بدون تسلط هیچ قدرت متخاصمی؛

پرورش مقاومت در برابر مسیر فعلی اروپا در داخل کشورهای اروپایی؛

گشودن بازارهای اروپا به روی کالاها و خدمات ایالات متحده و تضمین رفتار منصفانه با کارگران و مشاغل ایالات متحده؛

ایجاد کشورهای سالم اروپای مرکزی، شرقی و جنوبی از طریق روابط تجاری، فروش سلاح، همکاری سیاسی و تبادلات فرهنگی و آموزشی؛

پایان دادن به این تصور و جلوگیری از واقعیت ناتو به عنوان یک اتحاد دائماً در حال گسترش؛
و

تشویق اروپا به اقدام برای مقابله با ظرفیت مازاد مرکانتیلیستی، سرقت فناوری، جاسوسی سایبری
و سایر اقدامات اقتصادی خصمانه.

د. خاورمیانه: تغییر بار مسئولیت، ایجاد صلح

حداقل برای نیم قرن، سیاست خارجی آمریکا خاورمیانه را بالاتر از سایر مناطق در اولویت قرار
داده است. دلایل آن واضح است: خاورمیانه برای دهه‌ها مهم‌ترین تأمین‌کننده انرژی جهان، صحنه
اصلی رقابت ابرقدرت‌ها و مملو از درگیری‌هایی بود که تهدیدی برای سرایت به جهان گسترده‌تر
و حتی سواحل خودمان بود.

امروز، حداقل دو مورد از آن پویایی‌ها دیگر پابرجا نیستند. منابع انرژی به شدت متنوع شده‌اند و
ایالات متحده بار دیگر به صادرکننده خالص انرژی تبدیل شده است. رقابت ابرقدرت‌ها جای خود
را به رقابت قدرت‌های بزرگ داده است، که در آن ایالات متحده رشک‌برانگیزترین موقعیت را
حفظ کرده است، که با احیای موفقیت‌آمیز اتحاد‌های ما در خلیج فارس، با سایر شرکای عرب و با
اسرائیل توسط رئیس‌جمهور ترامپ تقویت شده است.

منازعه همچنان دردسرسازترین دینامیک خاورمیانه است، اما امروزه این مشکل کمتر از آن
چیزی است که تیتورها ممکن است به ذهن خطور کنند. ایران - نیروی اصلی بی‌ثبات‌کننده منطقه -
از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ و عملیات «چکش نیمه‌شب» رئیس‌جمهور ترامپ در ژوئن ۲۰۲۵ که برنامه
هسته‌ای ایران را به طور قابل توجهی تضعیف کرد، به شدت تضعیف شده است.

درگیری اسرائیل و فلسطین همچنان دشوار است، اما به لطف آتش‌بس و آزادی گروگان‌هایی که
رئیس‌جمهور ترامپ تسهیل کرد، پیشرفتی به سوی صلحی دائمی‌تر حاصل شده است. حامیان اصلی
حماس تضعیف شده‌اند یا از آن فاصله گرفته‌اند. سوریه همچنان یک مشکل بالقوه است، اما با
حمایت آمریکا، اعراب، اسرائیل و ترکیه، می‌تواند جایگاه شایسته خود را به عنوان یک بازیگر
مهم و مثبت در منطقه تثبیت و بازیابی کند.

شرکای خاورمیانه‌ای تعهد خود را به مبارزه با رادیکالیسم نشان می‌دهند، روندی که سیاست آمریکا
باید همچنان آن را تشویق کند. اما انجام این کار مستلزم کنار گذاشتن آزمایش اشتباه آمریکا با

زورگویی به این کشورها - به ویژه پادشاهی‌های خلیج فارس - برای کنار گذاشتن سنت‌ها و اشکال تاریخی حکومت خود است. ما باید اصلاحات را در هر زمان و مکانی که به صورت ارگانیک ظهور می‌کند، تشویق و تحسین کنیم، بدون اینکه سعی کنیم آن را از بیرون تحمیل کنیم. کلید روابط موفق با خاورمیانه، پذیرش منطقه، رهبران آن و ملت‌هایش به همان شکلی که هستند، در عین همکاری در زمینه‌های منافع مشترک است.

آمریکا همیشه منافع اصلی خود را در تضمین این روند خواهد داشت که منابع انرژی خلیج فارس به دست دشمن نیفتد، تنگه هرمز باز بماند، دریای سرخ قابل کشتیرانی باقی بماند، منطقه به محل پرورش یا صادرکننده تروریسم علیه منافع آمریکا یا سرزمین آمریکا تبدیل نشود و اسرائیل امن بماند. ما می‌توانیم و باید با این تهدید از نظر ایدئولوژیکی و نظامی مقابله کنیم بدون دهه‌ها جنگ بی‌ثمر «ملت‌سازی». ما همچنین علاقه آشکاری به گسترش توافق‌نامه‌های ابراهیم به کشورهای بیشتر در منطقه و سایر کشورهای جهان اسلام داریم.

اما روزهایی که خاورمیانه چه در برنامه‌ریزی بلندمدت و چه در اجرای روزانه، بر سیاست خارجی آمریکا تسلط داشت، خوشبختانه به پایان رسیده است - نه به این دلیل که خاورمیانه دیگر اهمیتی ندارد، بلکه به این دلیل که دیگر عامل تحریک‌کننده دائمی و منبع بالقوه فاجعه قریب‌الوقوع، که زمانی بود، نیست. این منطقه به عنوان مکانی برای مشارکت، دوستی و سرمایه‌گذاری در حال ظهور است - روندی که باید مورد استقبال و تشویق قرار گیرد. در واقع، توانایی رئیس‌جمهور ترامپ در متحد کردن جهان عرب در شرم‌الشیخ برای دستیابی به صلح و عادی‌سازی روابط، به ایالات متحده اجازه می‌دهد تا سرانجام منافع آمریکا را در اولویت قرار دهد.